ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت وفرعها في السماء

بحمد اللہ کہ ... [illegible]

نامور ... جناب ... نواب سید محمد علی خان

المعروف بہ نواب ... صاحب ... [illegible]

... [illegible] ... سید جعفر علی خان ...



حسب فرمائش جناب نواب سید جعفر علی خاں صاحب

المعروف بہ جناب نواب پیارے صاحب ... [illegible]

بحسن اہتمام احقر الانام مرزا صفدر حسین لکھنوی مالک

مطبع ... در ماہ مارچ سنہ ١٩٢١

[illegible]

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم

حمد و نعت و منقبت بہ تحریر آیات باہرات۔ سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم۔ ان اللہ وملائکتہ یصلون علی النبی یا ایھا الذین امنوا صلوا علیہ وسلموا تسلیما۔ انما یرید اللہ لیذھب عنکم الرجس اھل البیت ویطھرکم تطھیرا بجا آوردہ اضعف بندگان خدائے قوی سید محمد علی موسوی شاہجہان آبادی المعروف بہ نواب دولھا اعطاہ اللہ مطالبہ المسئولہ مؤلف این رسالہ شجرۂ طیبہ نفس امارہ و روح نا کارہ را مخاطب ساختہ گل مقصد تحفۂ احباب مے سازد کہ اے نفس ہوسناک و اے روح ہمہ گناہ چالاک نمی دانی کہ از کجا بکجا آمدی و آخر اے پابند گل بکدام منزل میروی برائے خدا دمے بخود آ و توجہ باحوال خیر مآل سبک روحانی نما کہ مانند بوئے گل ازین گلستان جہان بریاض عالم جاودان شتافتہ اند تا شاید بیمن تذکرہ ایشان و پیروی افعال و اعمال ایشان آبروے دو جہان

حاصل نمائی و کامیاب مقاصد دارین شوی و هرچند که باین بے هنری
فخر به رفتگان ناپسند که عقلا گفته اند ــــ آن ناکسان که فخر باجداد میکنند
چون سگ باستخوان دل خود شاد میکنند ـ مگر نظر باصل اصول بفحوائے
واما بنعمة ربك فحدث حدیثی ازین باب نزد اولی الالباب
جائز ـ پس بدانکه سلسلۂ جسم فانیت تا جناب امام والا منقبت فخر اعالی
واعاظم حضرت موسی کاظم علیه السلام برین منوال میرسد و هرکه خواهان
حال بیشتر باشد از حضرت آدم تا آندم رجوع بکتب سیر و تواریخ نماید
حضرت امام انام موسی کاظم علیه السّلام امام هفتمین نقش نگین آنجناب
حسبی الله او بقولے الملک لله بود و کنیت مبارک ابوالحسن و ابو ابراهیم و ابو عبدالله
و ابو علی و ابو اسمعیل و لقب شریف کاظم بسبب کظم غیظ و صابر و صالح و امین
و اسم متبرک پدر والا مقام آن برگزیده ملک العلام حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
و نام مادر خجسته انجام که ام ولد بوده حمیدۂ بربریه و ولادت باسعادت
آنحضرت در ابواء که منزلے است مابین مکۂ معظمه و مدینه منوره بعهد منصور
دوانقی یکشنبه هفتم یا هفتدهم ماه صفر سنه ۱۲۰ھ یکصد و بست و هشت هجری
و آن قدوۂ ابرار در زمان پدر بزرگوار بیست سال بودند و بموجب وصیت
بامر امامت قیام فرمودند و معجزات هدایت آیات آنجناب مانند تاثیر ننمودن
آتش هیمه سوزان باوصف نشستن در آن هنگامیکه عبدالله ابن جعفر دعوئ
امامت بخلاف وصیت پدر نموده بود و اظهار فرمودن مافی الضمیر شفیق بلخی
و نمودن اعجاز پر کردن رکوة یعنی ابریق چرمی بچاه افتاده بعد بالا بر آمدن آب چاه

وساختن ریگ تودہ را سویق وشکر وخوردن وخورانیدن یاؤ وہمچنین
تکلم بمردے خراسانی بزبان چین واخبار به ابی خالد بعد مراجعت از نزد مهدی
عباسی ازین حال که بار دیگر مرا خواہند برد که خلاص نیابم صاحب حبیب السیر
بتصریح مرقوم ساخته ودر جلاء العیون آمده که در ایام امامت آن امام ہمام
بقیہ خلافت منصور بود وبعد از ده سال وقدرے ایام خلافت بمهدی
رسید واو آنحضرت را بعراق طلبید ومحبوس گردانید وبسبب معجزات بسیار
اذیت نمیداد پس بمدینه برگردانید وبعد یکسال وکسری مدت خلافت ہادی
بود واو نیز آسیبے نرسانید وچون خلافت به ہارون رشید رسید آنحضرت را
به بغداد آورده مدتے محبوس داشت ودر سال پانزدہم خلافت خود آنحضرت را
به زہر شهید ساخت وبقول اکثر مورخین بحکم ہارون رشید سندی بن شاہک
در طعام یا یحییٰ ابن خالد برمکی در رطب زہر داد ودر تاریخ گزیده مرقوم است
که شرب در حلقوم آن امام مظلوم ریختند ودر ہمان بغداد جمعه بست وپنجم ماه رجب
سنه ۱۸۳ یکصد وہشتاد وسه ہجری میل بسیر جنان فرمود مدت امامتش سی وپنج
سال واوقات حیات پنجاه وپنج سال ومزار فائض الانوار آن قبله اخیار
در مقبرهٔ بنی ہاشم واقع بغداد است ومشهور بکاظمین وفرزندان آن امام زمن
از کنیزان بسیار پسران بست تن بودند- علی رضا- زید- ابراہیم- عقیل- ہارون
حسن- حسین- عبدالله- اسمٰعیل- عبیدالله- عمر یا محمد یا احمد- جعفر اکبر- یحییٰ
اسحٰق- عباس- حمزه- عبدالرحمٰن- قاسم- جعفر اصغر- ودختران ہیزده
خدیجه- ام فروه- اسمای کبری- اسمای صغریٰ- فاطمه کبریٰ- فاطمه صغریٰ

ام کلثوم ۔ آمنہ ۔ زینب ۔ کبریٰ ۔ زینب صغریٰ ۔ ام عبد اللہ ۔ اُم القاسم
حکیمہ ۔ محمودہ ۔ امامہ ۔ میمونہ ۔ رقیہ ۔ لبابہ ۔ آمانس ابراہیم کہ در زمان مامون
عباسی از طرف محمد بن زین العابدین معین بہ ایالت یمن بود از موسیٰ و جعفر
ماند پس فرزند ارجمند آنجناب ابراہیم ہادی خلق شدند بعد ازان خلف ارشد
شان موسیٰ ثانی ۔ مکنی بہ ابو شیخا بعدہ پسرش علی ابو الحسن دینوری بعدہ
پسرش داؤد بعدہ پسرش حسین بعدہ پسرش بابر بعدہ پسرش ابو القاسم
بعدہ پسرش علی و اینجا در ترتیب اسماے مورخان را اختلافہا است مگر این ننگ
آبا انچہ مطابق شجرۂ موجودہ یافتہ نگاہ داشتہ بعدہ پسرش شاہ فیروز بعدہ پسرش
شاہ عوض بعدہ پسرش شاہ محمد حافظ کلام اللہ بعدہ پسرش شاہ حسین ملقب
بسید صلاح الدین رشید بعدہ پسرش قطب الدین صلح بعدہ پسرش قطب الاولیا
سید امین الدین جبرائیل بعدہ ولدار شدش قطب الاولیا سید صفی الدین
المعروف بہ شاہ صفی اردبیلی علیہ الرحمۃ اسحٰق نام کہ حال شان برین منوال است کہ در
اوان صبی بعبادت مصروف بودند و مکرر خوابہاے دال بر ترقی دیدند پس درمحبت
الٰہی طالب مرشدے کامل شدہ بہ شیراز در خانقاہ شیخ ابو عبد اللہ خفیف نزول اجلال
فرمودہ بہ اوراد و وظائف مشغولے نمودند و آنجا بصحبت شیخ سعدی وغیرہ رسیدند
آخر بتوسط امیر عبد اللہ فارسی بخدمت شیخ زاہد گیلانی کہ سلسلہ اش بجنید بغدادی
می پیوند د مشرف گشتہ بہ تربیتش بجاے رسیدند کہ در ماہی زیادہ از یکبار چیزے
از جنس ماکول و مشروب نمی چشیدند و شب اصلا پہلو بہ زمین نمی نہادند و چند سال
از اکل دسوم و لحوم محترز بودند و در وقت افطار اندکے نجے تناول میفرمودند و در اندک

زمانے صاحب مقدمات علیه گردیدند و بفرموده شیخ زاهد بعقد آوردن دختر
بلند اخترش فاطمه نام در اردبیل بر سجادهٔ هدایت نشسته بتلقین سالکان راه معرفت
پرداختند چنانچه یکبار رونے قریب بیست هزار کس بر دست حق پرست آنجناب
توبه کرده در سلک مریدان انتظام یافتند بالآخر هفتدهم ذوالحجه سنه ۷۳۵ هفتصد و سی
و پنج هجری منصب ولایت عهد و ارشاد طوائف عباد بولد ارشد خود سید صدرالدین
موسی تفویض فرموده دوشنبه دوازدهم ۱۲ محرم سنه ۷۳۶ هفتصد و سی و شش هجری
بجنت خرامیدند هدایت و ارشاد آنجناب قریب شصت سال بود بعده پسر والاگوهر
آنجناب سید صدرالدین موسی که نبیرهٔ دختر شیخ زاهد گیلانی بوده بر سجادهٔ تقوی
و طهارت متمکن گشت و سلاطین زمانش جانی بیگ خان و پسرش امیر تیمور
بقدم نیازمندی بخدمت آنحضرت رسیده تیمن و تبرک جسته اند و آخر سید خواجه علی
فرزند ارجمند خود را قائم مقام خود نموده ارتحال فرمود مزار آنجناب هم مثل پدر
بزرگوار در اردبیل است بعده پسرش خواجه علی متکی سجادهٔ هدایت گردیده در آخر
ایام زندگانی عازم حج گشته پسر خود سید ابراهیم را بر مسند شرع پروری مقیم ساخته
ادائے مناسک حج و طواف روضهٔ مقدسهٔ نبویه فرموده در اثنائے راه مریض
شده سفر آخرت گزید و آنجناب را سه مرتبه بصورت نوعی و مثالی با امیر تیمور گورکان
اتفاق ملاقات افتاده بعده پسرش سید ابراهیم مشهور به شیخ شاه بهدایت پرداخت
و در آخر حیات منصب خلافت به پسر ستوده سیر خود سلطان جنید مسلم داشت
بعده پسرش سلطان جنید داعیهٔ سلطنت صوری نیز فرموده در دیار بکر نهضت
فرموده ابوالنصر حسن بیگ بن علی بیگ بن قرا عثمان حاکم آنجا خواهر خود خدیجه بیگی را

بسلک ازدواج آنجناب انتظام داده بکمال عزت و تعظیم سلوک نمود و آنجناب باز به
اردبیل آمده نفاق میرزا جهان شاه ترکمان دیده برای غزا بگرجستان رفت
و چون بولایت شیروان رسید امیر خلیل الله والی آنجا بجنگ پرداخت و آنجناب
شربت شهادت چشید و صوفیه سلطان حیدر را بر مسند خلافت نشانیدند بعده پسر
خجسته سیرش سلطان حیدر بخلافت رسیده حسب بشارت بجای طاقیه
ترکمانی تاجی از سقرلات قرمزی که مشتمل بر دوازده ترک حیدری اثنا عشری بود
ساخته بر تارک سر نهاد و هر که بدست ارادت آنجناب می پیوست از همان قسم
افسری بوی می بخشید و آنحضرت پیوسته با طائفه مجاهدان دین که بواسطه
تاج قرمزی دوازده ترکی بقزلباش اشتهار داشتند و تا حال این نام بر خدام
خاندان ایشان باقی است رایت مقابله کفار می فراخت و امیر حسن بیگ
سوای قرابت سابقه بوسیله عقیدتی که داشت صبیه صلبیه خود حلیمه بیگی آغا را
بسلک ازدواج آنجناب کشید و از بطن آن عفیفه سه پسر سلطان علی و شاه
اسمعیل ماضی و ابراهیم شاه بوجود آمدند پس آنجناب بجانب دربند شیروان نهضت
فرموده با فرخ یسار بن امیر خلیل الله والی آنجا در نواحی تبریز تلاقی نمود و از
شدت تقدیر تیر عمر فرسا کشاد یافته در شعبان ۸۹۲ سنه هشتصد و هشتاد و دو
یا سنه هجری سبب انقطاع سررشته حیات آنجناب گردید اینجا مورخان حال سلطنت
یک پسر آنجناب سلطان علی نام هم نوشته اند که شهید گردید و سلسله اش علحده بوده
باشد بعده ولد ارشدش شاه اسمعیل ماضی بن سلطان حیدر که آنجناب را
مروج اشهد ان علیا ولی الله در اذان نوشته اند و بهزاد نقاش مشهور در زمان آنجناب بود

دنقش نگین باین آئین داشتند ع بود مهر علی وآل او چون جان مراد بر * غلام شاه مردانست اسمعیل بن حیدر۔ وآنجناب را اتفاق محاربات با چند بادشاه افتاده ودر سنه ۹۱۴ نهصد و چارده هجری بزیارت نجف اشرف وکربلاے معلے علی ساکنها آلاف التحیة والثنا فائز گردیدند و طواف مرقد مطهر حضرت امام موسی کاظم وحضرت امام محمد تقی علیهما السلام نمودند و بسامره رسیده از زیارت روضهٔ منوره حضرت امام علی النقی وحضرت امام حسن عسکری علیهما السلام مشرف شدند ودو بار اعانت ظهیر الدین بابر شاه نمودند که یکبار بر سلاطین اوزبک غالب آمده حصار شادمان گرفت و بار دیگر سمرقند بتصرف آورد وبعد آنحضرت بزیارت حضرت امام رضا علیه السلام مشرف گشته صبح دوشنبه نوزدهم رجب سنه ۹۳۰ نهصد و سی هجری بجنت خرامیدند وخسرو دین تاریخ شد سلطنت آنجناب ۲۴ بست وچهار سال وعمر عزیز ۳۸ سی وهشت سال و در اشعار ترکی وفارسی خطائی تخلص میفرمودند واین شعر آنجناب است ع چنان خوبست ماه عارض وچاه زنخدانش * که یوسف مبتلا گشته است واسمعیل قربانش * بعد ازان پسر آن بادشاه زمان **شاه طهماسپ** بن ۱۳ سیزده سالگی بر تخت ایران در تبریز جلوس فرمودند وبمعدلت گستری ودین پروری موصوف بودند واکثر سلاطین روزگار راه آستان شان پیموده اند از انجمله همایون بادشاه هند که از دست شیر شاه شکست یافته پناه بآن جناب برده بود وآنجناب قلعهٔ قندهار بتصرف آورده عزم سلطنت هند نموده کامیاب گردید وآخر آنجناب سه شنبه پانزدهم ۱۵ صفر سنه ۹۸۴ نهصد وهشتاد وچهار هجری وفات یافتند واعیان

دولت چندے امانت داشته بمشهد مقدس برده دفن کردند مدت سلطنت آنحضرت در زمان پدر فرخنده سیر هشت سال در خراسان بعد از ان پنجاه و سه [۵۳] سال و شش ماه بیست و شش روز در ایران و عمر شریفش شصت و چهار [۶۴] سال و یک ماه و بیست و پنج روز و تاریخ این پادشاه را اهل توران مذهب ناحق یافته اند و ایرانیان مذهبنا حق درست کردند و آنجناب قوانین سلطنت را بچنین خوبی منتظم فرمودند که سلاطین دیگر پسند گرفتند و اینجا مورخان ذکر پادشاهی پسر آنجناب شاه اسمعیل ثانی نیز آورده اند که قزلباش او را بعلت مذهب مسموم کردند و سلسله جداگانه داشته باشد پس **سلطان محمد خدابنده** بن شاه طهماسپ بپادشاهی رسید و چون پیوسته امور ملکی را سهل گرفتی لهذا سلاطین اطراف بسیارے از مملکت ایران را بتصرف خویش آوردند و امرائے ایران دعوی انا ولا غیرے نمودند تا آنکه در سنه یکهزار و چهار [۱۰۰۴] هجری وفات یافت سلطنت آنجناب یازده [۱۱] سال و شش ماه و عمر شریف شصت و سه [۶۳] سال بود پس ازانجا سلطنت صوری به پسر آنجناب شاه عباس منتقل گردید که سلسله علحده دارد بعده **شاه محسن** بن سلطان محمد خدابنده نشو و نما یافتند بعده پسرش **سید جعفر اصفهانی** که در مازندران وغیره قیام فرمودند و صاحب مقامات و کرامات جلیله بودند بعده پسرش **سید مرزا جان** بعده پسرش **میر شاه بابا** بعده پسرش **شاه حسن** بعده پسرش **شاه محسن** بعده پسرش **شاه نعمت الله** بعده پسرش **شاه رحمت الله** که ظاهرا در آخر عهد محمد شاه از ولایت سابق در هندوستان آمده ناظم عظیم آباد شدند و باوجود جمله سامان امارت و بودن فیل و تجمل سواری از فیل سواران و پیادگان و جهنگا که در آن زمان مثل تلنگا بوده اند با وضع ساده لباس سفید

وسواری اسپ قانع بودند باین خیال کہ اگر زمانہ بنوع دیگر شود مردمان شماتت
نکنند و نگویند کہ فلانے سابق بر فیل سوار می شد و حالا بر اسپ پس اگر از انقلاب
روزگار یا بونیز بہم خواہد رسید خواہند گفت کہ بیشتر سوار بر اسپ می ماندند اکنون
ہم سوار اند ایضاً از زبانی حضرت مرحوم (یعنی میر سیف اللہ صاحب) شنیدہ ام
کہ قول آنجناب اکثر چنین بود وقتی کہ در گوش من آواز دون دون از نقارہ بر می
آید خیال میکنم کہ اگر نادر شاہ سر سواری من می آید و امیر تیم دہنگامے کہ در سابق نسبت
باقی بپایہ محاسبہ آمدہ نظر بند می شدند پسر شان اعنی جد مغفور چیزے از خیر خواہی
عرض می نمودند سیفر مودند کہ بابا شما قدر این امور نمی دانید دہن مارا ے پلاکت
و باقی جسم مارا ے اذیت پس جد مرحوم کہ اکثر در شاہجہان آباد میماندند بحضور بادشاہ
عرض نمودہ باعث رہائی شان میگردیدند و باز آنجناب راسوائے نظامت و
علاقہ داری چیزے دیگر بخیال نمی آمد و آخر بہمین حال انتقال فرمودہ قریب
مسجد شیر شاہ وسلیم شاہ واقع عظیم آباد مدفون شدند وانچہ مال و اسباب جناب شان
بود بسبب ماندن جد مرحوم در شاہجہان آباد ہمہ نزد مہاجنان ماند بعد از ان
خلف اصدق شان میر اسد اللہ خان برسالداری وغیرہ در سرکار شاہ عالم
بادشاہ غازی ممتاز ماندند و آخر حسب الحکم شاہی تعین شان بہمراہی نواب قاسم علیخان
صوبہ دار بنگالہ گردید چنانچہ ہمانجا بملال سقط شدن اسپ سبزہ کہ آنرا بسیار دوست
میداشتند سہ روز صاحب فراش ماندہ ارتحال فرمودند و عزیزان دیگر آنجناب را
در مقبرۂ پدر دفن نمودند آنوقت والد ماجدم میر سیف اللہ عرف میر شاہ میر زا
پنجسالہ و عم بزرگوارم میر بہادر علی مرحوم کہ در فن سپاہگری و کار مالی واندک تنخواہ

مداخلت داشتند و آخر بعمر بیست و هشت سالگی سالے که شادی شد در شاهجهان آباد
لاولد وفات یافتند دو نیم ساله و عمه مغفوره ام صدر النسا بیگم که ایشان هم بعمر شانزده
سالگی کدخدا شده سال دیگر بیوه شده لاولد مانده از شاهجهان آباد به لکهنؤ رسیده
بسن هشتاد و چهار سالگی رحلت نمودند شش ساله بودند و عادات آنجناب را حضرت
مرحوم چنین بیان میفرمودند که در خردسالی هر شب وقتی که برای حوائج ضروری
از خواب برمی خواستم پدر خود را بیدار باین هیئت میدیدم که بر پلنگ نشسته تکاو تکیه
زده تسبیح بدست گرفته در یاد آلهی مصروف اند ازین قرینه معلوم شد که شب بیدار
بودند و نیز با وصف سپاهگری و اندک علم ضروری خط ثلث و شکسته و نستعلیق بنهایت
جودت می نوشتند چنانچه یک وصلی مشقی جناب شان بنظر راقم رسیده که در آخر آن
مرقوم بود بجهت میر سیف الله تحریر یافت الغرض درین ایام قریب نصف تنخواه
از سرکار شاهی باین هر سه بزرگواران وجده معظمه مرحومه میر سید و جناب میرزا
محمد علیخان صاحب المخاطب به شمشیر خان منجم الملک هفت هزاری جامع زیج محمد شاهی
همزلف جد مغفور و جد امجد بادشاه بیگم صاحبه مرحومه که سند منصب هفت هزاری
و هفت صد سوار ذات شان بودن و در سن تمیز بنظر راقم رسیده و سرپرستی مربیانه
میفرمودند بعد ازان پسر حمیده سیر شان میر سیف الله عرف شاه میرزا خان
تغمده الله بالغفران والد ماجد راقم آثم در مغل پوره کلان شاه جهان آباد در سنه ١١٧٠ھ
یکهزار و یکصد و هفتاد هجری روز شنبه تولد یافته بودند چون بسن تمیز رسیدند جناب
خانصاحب ممدوح که نظر التفات و تربیت بر حال شان مبذول میداشتند
علاوه علم ریاضی که از میرزا محمد علی صاحب حاصل گردیده در تعلیم علم تنجیم و استخراج

تقویم یگانهٔ آفاق ساختند و مسماة موتی بیگم صاحبه مرحومه دختر خجسته سیر لبیر
خویش مرزا محمد ولی خان المخاطب به مشرف خان والد میرزا مهدی منجم لکهنوی را
نامزد فرمودند چنانچه از بطن همین عفیفه برادر علاتیم میر رحمت الله خان عرف
آغا میر و دو خواهر عمده بیگم و محمدی بیگم بوجود آمدند و بعد ارتحال خانصاحب معزی
الیه آنجناب بتقویت برادر خود میر بهادر علی مرحوم مقتضای دور دور نواب
نجف خان علیه الرحمة والغفران روش سپاهیانه داشتند و پس از چندے
که قوت بازو نماند دست ازان پیشه کشیدند و آن علم نجوم را که حصول مال المقصد قات
است لایق سیادت ندانسته احادیث مذمت آن مثل کذب المنجمون برب الکعبة
ومن آمن بالنجوم فقد کفر دیده ازان خصوص از احکام آن اعراض نموده بقولے
العلم علمان علم الابدان وعلم الادیان قدردانی و رواج بیشتر دیده علم طب
از غلام نبی خان ترین که بهترین علماے متاخرین و امیرزاده اتنزواگزین بود
حاصل نموده در هر دو فن علاوه علوم دیگر طاق گردیده استحصال خدمت کیمیا
خاصیت نموده مرجع کارهای سرکار حضرت فردوس منزل شاه عالم بادشاه
غازی احسن الله مثواه و جناب عرش آرامگاه اکبرشاه طاب ثراه شدند
و چند حویلی در کوچه چیله واقعه دهلی دروازه براے سکونت ساختند و سالها
حسب الحکم شاهی بهمراهی نواب مرتضی خان بریچ و اولاد شان بر داختند
و بسبب شروع عملداری انگریزی وجه معاش قدیمی اعنی محیی الدین پورستالی
ضبط گردید و املاکے که برکنار جمن داشتند بتکرار اسامیان بر غله خریف خود گذاشتند
و در خلال احوال هنگام ریعان شباب که غالباً سن شریف از روے حساب.

بست و هشت ساله بوده باشد یکبار ببیاد آوری دوستانهٔ نواب محتشم خان
شاهجهان آبادی که زمانه موافق داشتند در عهد سخاوت مهد نواب علیین مآب
آصف الدوله بهادر اسکنه الله بحبوحة جنانه که آن زمان نائب ریاست آن
خاندان عالیشان نواب حسن رضا خان افاض الله علیه سجال العفو والغفران
بودند بدارالایمان لکهنؤ تشریف برده بداروغگی چند کارخانه مثل عمارت و تقسیم
روزینه وغیر ذلک شرف امتیاز اندوخته مدتی صاحب حکومت و دستخط مانده
بعد مرور ایام قحط سال سمت یکهزار و هشتصد و چهل بکرماجیت که تا حال از نام
چالیسا قحط زبان زد هند یانست سالماً و غانماً بشاهجهان آباد معاودت فرمودند
و بار دوم در ۱۲۳۱ھ سنه یکهزار و دو صد و سی و یکم هجری مع والده ماجده راقم جناب
عزة النسا بیگم صاحبه که سیده رضویه بنت میر علی نقی نجفی شاه جهان آبادی
خواهرزادهٔ حقیقی نواب سید قاسم علیخان بهادر صوبه دار بنگاله اند و دیگر برادران
و خواهران راقم بعهد دولت مهد حضرت خلد مکان غازی الدین حیدر بهادر بادشاه
غازی انار الله برهانه بسبب رشته داری جناب بادشاه بیگم صاحبه مغفوره
دختر بلند اختر برادر خاله زاد خود میرزا محمد ذکی خان المخاطب بخطاب نواب مبشر خان
بن میرزا محمد علیخان مسبوق البیان و محل خاص جناب بادشاه جمجاه مسند المدیح
بهمان شهر لطافت بحر رسیده سالها بعزت و امتیاز بسر برده در ایام بر خلافی
و فتنه انگیزی نواب معتمد الدوله بهادر مرحوم راقم و منجهلے صاحب و سنجهلے صاحب را
همراه رکاب گرفته رونق افزاے شاه جهان آباد و اضلاع آن شدند و قریب
دو سال گذشته بود که بار سوم اغلب در سال چهل و چند از مایه سیزدهم در زمان

عدالت نشان حضرت خلد منزل نصیر الدین حیدر بهادر بادشاه غازی برد الله
مضجعه عازم بیت السلطنت لکهنو گردیده وارد گشته چند سال بفراغ بال گذرانیده
هنگامے که آتش جنگ وجدال فیما بین این سلطان ابن سلطان و والدهٔ ماجدهٔ
غیر حقیقی جناب شان بادشاه بیگم صاحبه اشتعال یافت و جمله عزیزان سوخته دل
آن بلقیس عصر نظر بند گردیدند بعارضهٔ دبیله معده و احتراق و فواق و بول الدم
و اسهال خون که دو بار بیشتر بهم شده بود در حویلی عزیزی میر کاظم علی نام واقع
نخاس بعمر بهشتاد (۸۱) و یکسال قریب شام روز شنبه دوم جمادی الاخری سنه ۱۲۵۲ھ
یکهزار و دو صد و پنجاه و دو یا یک هجری انتقال فرمودند عزیزانے که موجود بودند
نعش آنجناب را در زمین زر خرید خود شان واقع کهوه قریب عیش باغ دفن
کردند انا لله و انا الیه راجعون اللهم اغفرلی و لوالدی و ارحمهما کما ربیانی صغیراً اولاد
آن خلد مسکن بفضله تعالے تا ایندم شش تن موجود اند یکے اقدم سید محمد علی
المدعو به نواب دولها دوم سید فضل الله مشهور به منجهلے صاحب سوم سید ابوتراب
معروف به سنجهلے صاحب چهارم سید محمد حسین مشتهر به چهوٹے صاحب و دو دختر
یکے کلثوم بیگم عرف خیر النسا بیگم دیگر امیر بیگم که بیگما جان گفته میشود امید که جناب
حی و قیوم بطفیل حضرات چهارده معصوم علیهم السلام الی یوم القیام با همه را نسلاً
بعد نسل و بطناً بعد بطن کامیاب مقاصد دینی و دنیوی دارد بمنه و کماله کرمه
و از تصنیفات آنجناب فواکه شاهی و تعلقات خلاصة الحساب وغیره یادگار است
و ازینکه رسم نسبت عاصی در حیات آنجناب با جعفری بیگم صاحبه صبیه رضیه
جناب نواب غفران مآب اعتماد الدوله ضیاء الملک سید فضل علیخان بهادر

سهراب جنگ حسینی شاهجهان آبادی وزیر آباد بپسر حضرت خلد منزل بادشاه
اوده نصیر الدین حیدر بهادر بعمل آمده بود بعد یکسال دیگرے شادی هم
بافضال الٰهی و عنایات نامتناهی جناب بادشاه بیگم صاحبه مغفوره در الماس باغ
هنگامیکه محاصره گرم بود بعنوان شایسته و سامان بایسته بمنصه ظهور جلوه نما
گردید و بعد انقلاب بیحد و حساب اتفاق ورود این احقر العباد و اصغر الافراد
در شمس آباد به علاقه مالگزاری و تجارت رو نمود و کان ذلک فی یوم الجمعة الآخر
من جمادی الاخری ۱۲۵۴ سنه الف و مائتین بعد اربع و خمسین من الهجرة النبویة
علی هاجرها آلاف الصلوٰة و التحیة و الثنا - اکنون مناسب است که علاوه
اوصاف دیگر آنجناب غفران مآب مثل اتقا و پرهیزگاری و سیف زبانی و دینداری
و استغنای طبعی و خداترسی باوجود مغلوب الغضبی و مستقل مزاجی و سخاوت شرعی
و رغبت بحسنات و نفرت از سیئات و جرأت و مروت و غیرت و حمیت و توکل
و انکسار و دیانت بسیار لآلی آبدار حکایتی چند که دلالت بر عالی نسبی و خوارق عادات
دارند برسم ارمغان پیشکش اهل ایمان سازد تا پیشوایان خود را بینائی هر نهان
و آشکار دانسته پیروی بدل و جان نمایند و محبت جزوی را هم کل ایمان دانند
واضح باد که روزے به دربار دربار پادشاه کیوان بارگاه شاهجهان آباد حرسه الله
عن الفساد حاضر گشته قصد مراجعت میداشتند که میرزا محمد نامے یکے از سلاطین
قلعه بجوز مکث گردید و آنجناب هر چند که عذر زیاده بر آمدن روز و وعده فردا فرمودند
اصلا نشنیدند و نوبت تکرار بجدی رسید که سخن درست او بکلام درشت انجامید
لاجرم آنجناب ملال خاطر بهم رسانیده بخانه سعادت فرمودند اتفاقاً همان شب

مشارالیہ بخواب دید کہ بزرگے عالی جنابے با جاہ و جلال ایستادہ اند و بہ لقائے
روح دانست کہ جناب رسول الثقلین مقبول رب المشرقین صلی اللہ علیہ وآلہ
اند لہذا روبرو حاضر گشتہ بآداب تمام بجا آوری کورنش و سلام پرداخت و آنحضرت
روئے مبارک خود گردانید ناچار بجانب دیگر رسیدہ بکمال ادب دست عجز و
نیاز بر پیشانی نہاد باز آن برگزیدۂ بے نیاز چہرۂ اقدس را بطرف دیگر مائل
فرمودند چون این حال تکرار یافت شاہزادہ بہ خود لرزیدہ سبب ملال از آن
شہنشاہ دو جہان پرسید آن شافع امت انگشت شہادت بدندان گہر فشان
گرفتہ این فقرہ بزبان ہندی ادا فرمودند کہ ہا تو نے ہماری ذات کا ادب نکیا
مولوی الیہ عرض نمود کہ چگونہ ارشاد شد کہ میر شاہ میرزا را چہ گفتی پس این عتاب
مستلزم عقاب خواب بآن سراپا اضطراب جواب داد بیدار گشتہ مثل ماہی بے آب
بیتاب ماندہ بہزار تپش شب را بروز آورد و ہنگامیکہ صیاد مہر بقصد صید ماہی
بحر اخضر سپہر دام خطوط شعاعی بر دوش گرفتہ بر لب آبگیر فلک چہارم ہمت
بصید افگنی مصروف ساخت شاہزادہ پیش از رسیدن آنجناب یعنی والد بزرگوار
بصحن دیوان خاص کہ گویا نمونۂ مجمع البحرین بود آمدہ منتظرانہ بایستاد و ہمین کہ آن
برگزیدۂ داور از خانہ تا دیوانخانہ گذاشتند بے اختیار دویدہ سر بر اقدام آنجناب
نہاد آنحضرت ہر چند میفرمودند او ہرگز سر خود را بر نمیداشت دیگر اہل دربار
تعجب میکردند تا آنکہ استفسار حال فرمودہ و شہزادہ جملہ ماجرا را نقل نمود و گفت
کہ خدارا دست بر پشتم کشید و عفو تقصیرم فرمائید آنجناب فرمودند کہ شما شاہزادہ
ہستید و ما مردم ملازم شما این چہ سخن است گفت استغفر اللہ شہزادہ شما ہستید

والحاح را از سر گرفت آخر آنحضرت مجبور شده دست بر پشت کشیده فرمودند
کر خیر من از تقصیر شما در گذشتم و از شما راضی شدم امّا این نصیحت میکنم همیشه یاد خواهید
داشت که هر کس که پیش شما اظهار سیادت کند انکار نخواهید نمود و او را حقیر نخواهید
دانست بحکم آنکه گفته اند ۔ خاکساران جهان را بحقارت منگر ✤ توچه دانی
که درین گرد سواری باشد ✤ چراکه اگر سید خواهد بود تعظیم او بلاشک موجب
ثواب خواهد گردید ورنه وبال دروغ بر او خواهد افتاد و شما باز ماخوذ نخواهید
بود و همچنین در اثنا میکه آنجناب علیین مآب سیزده چهارده ساله بود و از میرزا محمد علی
پسر میرزا خیر الله مهندس که در تمام شهر مثل او احدی ریاضی دان نبود چنانچه
نواب تفضل حسین خان نائب نواب آصف الدوله بهادر مغفور او را در لکهنو
طلبیده شاگرد شده بودند بواسطه اتحادیکه فیما بین او و خالوے آنجناب مبشر خان
مغفور بود حتی که نظر به رفعت قدرش او را از حل میفرمودند و مردے وارسته
مزاج خو کرده خوردن نان گندم سرخ به روغن چرب کرده با شکر سرخ بود چنانچه
بعد تناول طعام دستها بغیر آرد نخود نشسته با وجود ابقاے چربی بدو طرف
جامه می مالید که سیاه می شد خلاصة الحساب میخواندند مسئله مال زید و عمر
پیش آمد و در حل آن غور میفرمودند که درین ضمن میرزاے مذکور بجهت
نیاوردن قلیان رنجیده خاطر شده دفعتًا برخاست و بخانه خود شتافت
و آنجناب بجاے خود متحیر ماندند چون از ناتمامی مسئله بالا خلجان بسیار
داشتند چند تخته کاغذ شاهجهان آباد سیاه ساختند و اصلاے بمطلب
نبردند ناچار شبی شمعدان با اهتمام تحفه جاریه علحده داشته کاغذ و دوات و قلم

زیر بالین نهاده بر پلنگ خواب دراز شده رجوع بروح پرفتوح حضرت
خاتم المجتهدین شیخ بهاء الدین آملی علیه الرحمة مصنف کتاب مذکور نموده
تعریفها کرده که ای شیخ شما مجتهدین ما و چنان و چنین بودید امیدوارم
که این مسئله بمن تعلیم نمائید بخواب رفتند قدرت خدا باید دید که قریب
نصف شب در همین خواب دیدند که بزرگی سرخ و سفید با محاسن
نورانی و قد خمیده عصائی بدست نمودار گردید در روح را القا شد که
شیخ همین هستند پس آن بزرگوار بر کاغذی که گویا مسئله بر آن مرقوم بود
انگشت سبابه نهاده میفرمایند که این مسئله چنین و چنانست و در ساعتی
از نظر غائب شدند آنجناب بیدار شدند از تحفه جاریه شمعدان روشن طلبیده مضمون
مزبور را بقلم آورده کاغذ همچنان زیر بالین گذاشته بقیه شب بخواب بسر برده
صباح آن مهمان پر توصل مسئله فرموده منتظر استاد شدند و بخاطر گذرانیدند
که مبادا این خواب خیال باشد تا وقتیکه استاد نگوید چگونه این حل مسئله
اعتبار را شاید چون چند روز گذشت و میرزا نیامد جمله احوال بخدمت جناب
خانصاحب مغفور عرض نمودند آنجناب از همانوقت کس آدمان فرستاده
او را طلبیدند وقتیکه آمد میرزا را فرمودند که ای رحل این چه حرکت بود که بخانه
رفته نشستی حالانکه میدانی که این بچه ما را شوق علم حساب بسیار است
میرزا گفت که من ایشان را دوسه برای آوردن قلیان گفتم چون ایشان
نیاوردند برخاسته رفتم پس خانصاحب بوالد ماجد مخاطب شده فرمودند
که بابا شنیدید میرزا چه میگوید آنجناب عرض کردند که قبله و کعبه معمول همین بود

که هر وقت ایشان حقه می طلبیدند از اسباب غلام من آورده میداد اگر میدانستم
که امروز خاص فرمایش ایشان بر من است البته خود می آوردم خانصاحب
بطرف میرزا متوجه شده فرمودند که حال این تعجب چنین است سبحان الله
تو هم این قدرت داری که به سید و صاحبزادهٔ خود چنین کار فرمائی میرزا عرض
کرد که این درست است که ایشان آقا و صاحبزادهٔ من اند مگر من هم استادم
و حقی بر ایشان دارم اگر حقه طلبیدم چه مضائقه پس همینکه آنجناب این
کلمات شنیدند با آنکه ازین چیزها کاری نداشتند در خانه رفته حقهٔ کسی
[illegible] گرفته درست کرده بیرون آمده پیش میرزا نهادند میرزا نادم گردید
و عذرها خواسته متوجه تعلیم و تدریس گشته کتاب طلبید و آنجناب که مستعد
کتاب حاضر داشتند بغایت خوشی از آدم گرفته وانموده روبرو گذاشتند
و از راه فرط شوق اول حل مسئله فرمود را پیش کردند میرزا همینکه دید متعجب
گردید و سر و پای ایشان را نگریدن گرفت و بعد استفسار گفت که قیافه
شما نیست که این مسئله را حل کنید و نه سوای من کسی درین شهر بنظر می آید
که حل کرده باشد بگوئید که چطور حل شد آنوقت جناب ایشان حال خواب
همه بیان فرمودند میرزا دست بر پشت ایشان کشیده گفت بابا شما را
تائید غیبی است ما را درین حصه نیست پس بتدریس مشغول شد و سالها همچنین بود
تا آنکه در فنون ریاضی کامل شدند این دو حکایت که بقلم آمده بلاواسطه زبانی
حضرت مرحوم مسموع گشته و از غرائب احوال آنجناب است که بر جانب
راست پیشانی از اجتماع رگها لفظ الله بخط ثلث هویدا بود و درین شکی نیست

که هر وقت موید من الله مانده اند و بعد وفات آنجناب شبی بخواب دیدم
که بر جا نماز سیتل پاٹی رو بقبله تکیه متصل شکم حسب عادت زندگے
داشته نشسته اند پس از غایت محبتی که داشتم ساعت دست راست
آنجناب گرفته بچشم مالیدم و پرسیدم بزبان هندی که بابا جان محبت
اہلبیت سے بھی کچھ کام نکلا۔ ابرو بالا کرده بهمان زبان دو بار فرمودند
بڑا کام نکلا بڑا کام نکلا۔ بعده استفسار یک مطلب خود نمودم و جواب
کافی یافتم پس دیدم که گویا چوتره بود که ازان فرود آمده ایستادند همچنان
نگاه میکردم که دفعتاً از نظرم غائب شدند۔
اللهم ارزق لنا ولاولادنا ولمن ينتسب الينا المتابعة الملة الطاهرة والاعمال
المأثورة الصالحة بحق محمد وآله المعصومين صلواتك عليه وعليهم اجمعين

